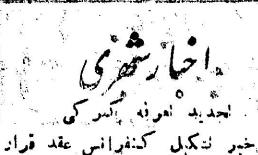
	الول العلام اقتصاد مي بوميمب	شمیا. • ۷۲	الله کال اول
م من		ج زا ۲۰۲	ي مستقدم من المستقدم و
این روز نامه بدون لقامنای کتبی برای سی ار سال نمبدود		داور نمایند. دار الشو رای ملی	
وجه اشتها والتناجي التناجي التن		have a share of the state of th	الم
الله مرجع الله المحمد المح ويستجمع المحمد المحم		. Jung They are the state of the state	صفحه اول منفحه دوم و سوم
خارجه بالاوة اجزت يست من مريد المن من م	フリントラン	t tage on any on the growth and	المعد المحمد وعادم المحمد المحمد المراجع
المنا المستحدة وقيمت لك شفاره فالمن إمت إ ف مستعربة مريدها	the address and the stand	لالهزار کوچه الحاديم	محل إدار م: طهران خبابان
	وتبعجه استخواج إراء	مس من المانين الحد بد علمان وسن ا داد بر خلاف ابن اصل ضريت اقلبت	
من المراجعة	۱ مؤ امن الملك	فرماندر مانى كند ومديو ماريد بالد	الم و داست کومند به دوراست موجه می شده هارم مر
مکتوبی که در نمره کذشته ماراجع بهاجتماعیون درج شده بودسردسته هارا	۲ مشير الدو له ۲۰۰۰ مشير ۲۰۰۰ م	با را کر واقعا اقلبت در معنهای این ماده نردیدی داشت بسر موافق نر نب	19 - 19
- عصبانی کرد	۲۳ ملېمان مېرزا ۲ مستو في المتما لك ۲	همه جای عالم. ــ می بایستی در متجلس	المانية المي تحميلي منا باستبضاح الخلبت ازا
ما جملات دیں والکہ در مرامنامہ آقیابان اجتراعیون بطبع وسید ہے	۵ شیمنعلی مدرس ۱۹۷۱	، خاص بدود و حکمت امرزا، بمجلس وا · بکداده این کاره میرون با این و ·	الجنود كردن مستعمد الم المحاد
سعيناً در اين اجا نقل أميكنيم تاكمان المت وافترا نرود و اكر روساى جتماءيون	۲ المی واده . ۲ مصدق الانتظانیا ۲۰۰۰ ۲	۲ ـ از نقطه نظر عمل 🐳	بهمه کفتند (می بېنېد مخا افن دولت برای استېضاح حاضو نمېشو ند ـ
آن مواد رأ فراموش كردة الد براسي الها تذكر سي باشد مر من من ب	۸ اشتبا نی ای	المستعممة لردين أعتراض المهجا لفين مستو في	خود این دلېل بر یی اقصېری حکرمت
آن مواد را فراموش کرده اند برایک انها تذکریے باشد میں میں ب	TITY	روبه ای است که و آقا ، در سباست خارجی پېش کوفت و ما مقتضی نمی	متوفق است . اکر اعتراض بر (آقا) مدین مطلب الماری مرکب در ا
المحمد المقدمة : • رژبم سو سیالیست عبارت است از تبدیل تملکات خصوصی	الاسبد قباء الدور	دانستېم که این موضوع در مجلس علنگا	بود در مجلس اظهرار می کردند و از استیضاح طفره نمی رفتند ۱) س
جبة أملكات عمومي " به ترجع معرمي "	۱۳۸۰ مدرس با معدر الم	طرح بشوکہ .	امروز ورقه استبطاح داده شد م
الع يسم مع المعام اين مقصد اردا الخواهد شد مكر ، بواسطه المصت ماسيمه	ت ١٢ حدرة الي الم الم المناك المرا الم الم الم الم الم الم الم الم الم ال	داست است که بن کفایتی کو مت و آقا ، ب اهما ای که دو آت در قضیه	فر داهمه خو اهبد دید که مخا اغین (آ قا) الاسلنج، آمنقدو حجا خطرا معصوام، قدریدانند.
الجشاغري ومعرفة والمعرفة والمعالم والمعالم والمعالم والمعالم والمعالم والمعالم والمعالم والمعالم والم	2. 10 - 26 19 1- 1disting and the 1. 10 -	انتخابات نشان دادو فترت الهبه ديد	ب فی قبل از آنکه موضوع استبضاح
مربعة المربعة المحمد المحمد المحمد المحمد المحمد المربعة المحمد الم	۱۳٬۰۰۰ دکاء الملك محمد مرد مرد ما کا حاضي عباستلکي مکرند مرد تهري	میراخلات نامشروع درا نتخابات : از قیپل او قیف های مخد اف قا نو ن نو چینهای فیز	طوح غود بعا تبات آن خده راء قبلا کفته ایم از فود بکو تبتم یک برای جنه
이 사람이 있는 것 같은 것 같	Not della in the states which	قبانوني و امتال اين قضايا دا هـــتم	الملعة إيم الرادور بهو بهم يه براي حيد [ما لؤينوتها، الستهضاح نسبو فتهم ؟] دلائل ما
· وولوستون اجتماعیٰ است که دنز مرامنامه کلیه اخراب سوسیالیست عالم دینیه 	و ٢٩ حداوان الله المعال عام المعالية	میکن یود موضوع استیناج قرار داد	There is a start if the second to
میشو می از این	س۳۰۰ مبترزا رضا خان تائیسی ۲۰۰ ۱۹۲۷ فبروز. آبادی ۲۰۰۰	ی ولی العجط بکج ایزاناین قبیل قصور و تعییر الحا دا: عنصو ان کون	المرابعة بالالموسع تدليك ما والتوادار به الد استبيتلج من - كفردرا، ولا كل المن لعي عنه
اخلاقي ابن طبقه [كاركر] أست كة حمد [اجتماعية:] المتعامية المن الم	۲۲۰ ٦ قاموسی برو جردی	خبط است فاريده فيسا العلو به ما ال	دلالهم بمعلى وبد وبعد والمع والم والم
. نشکیل داده و سمی میداید که بافراد خود خاطر نشان مدار و که نمو کمین	۸۱۷ شبغ العراقين ما مدار ۲۰۰۰ ۸۱۷ ۲۶ مبر زايخند مادق طباطبائي ۲۰۰۰ ۲۹	این این نی منتظر، است که مصوضوع استبعاح دکناه شیکینیوه، باید این آند.	م المعلم الم ال ال مقطه تظن المول» معلم الم المول» . المعام المطولا بالتسبيحا منه را المبا يقد وتشبله متحضر
والاست اجتلاعي نبل تستعمد فوق عر ممكر و مطل إلى .	A Start and a start and a start and a	والمرجوع ويبير الماري ويراجع المنافع والمنافع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع والمراجع	بفردساقط کردن دولت قرار داد.
ا لاشت اعتلامی نیل بسقصد فوق غبر میکن و محال است . این این این این این این این این این این	with the second s	وكالميت بالانع شايد الم الوالله في واله	ما المحوامة بواي ايلكه اولا ملكن است
Active Branches and a second	المرك بالمرك - مركان - مركان - المرار موزار - مركان - مركان - مركان -	مان بوای این واز معیو فی اورادی استیم که مرد کرت نوشته اطلاع ارتلوماو	محتبر موالی از آداماش معتبر آن اند ۲ ماسیز موالی از معبب آن ادر بن مجلس
در و خالبه ، مرامنامه : و براي وسيدن بمقارد من الله منه الله الله الله الله الله الله الله ال	مودلاجان المناقفة المناقبة المرا	خزم ، ندادا د مست ملبو ما نش ، حج ، است و	والله بمسالع مسالك شدامه بزند 1 ك
المرم السباطي والاستعبارات المعداعي كالمقصور أزرالها المعتال المعالية المعالية	میا المبلدان ، ۲۰ ۲ ، ۲۰۰۰ ماله ، ۲۷۵ همیران ۱ مارو مربو ما استار ماله ۲	الملكي فا يثنون ، همين الرحم ، المرجم ، المرجم ، المرجم ، محمد المرجم ،	مُلجلك فكر كاشته اشته المنبد صد ق خواهبة ا
وبر افكندن رژيم قسيديم در شر نا سو مسلكت باشد توجيد مساعى نموده و بثن دارد كه نشام اين نهضت ها منجر به نشكيلي كه سبب نجات و رستكاري	. تجمع اکل و پیده او است او است او ا	نه ـــ به مردم نفرین کرده متلکت ما نبا یک اینطور خرف زد : اسی فهمند	المبعود به ابن مومن معال مبت محبب الم
سب سب الرال است على أو در أو أبن أر أي أستقرار العاد (إن قسم الدا عام 20 الله المرا عام 20 الله ال		و اكر هم بكو بسله ستى فهمبد متعبر	محملها با مشبراتي كرد. كه ذ ر آن
في تعلق يعجو المه) و مناسبات منظم و الجزاب اجتماعيون حقيق سا ، هما لك منا ا	به مسیاست ورخارجه السان (مدین میاست ورخارجه السان)	مَبْنُوْ نَهُ ٢٠ فَحْشُ مَبْدُهُنَهُ وَ بَا كُوْ يَنْهُ. دَسْمَنْ خَوْ الْهُنْدُ شَدْ ، دَ	در مجلس ترسمی بو خلاف سلاح عمومی است
و محجمع اجتماعبون بين الملل كوشش مبنما بد م	رو به الم معالم حد تله خلع سلاح محمد و معد	بهم جذين به د مك نجب ، نمبتو ان حالي	استشما نباكاهی لار مېشو د که بك حکومت
ملت باذی می کنند . نسی نوان انتظال ، این بنا بر این احد بد سلاح عب ازت داشت که از نشبت ابه هو وشیله ای نیرف قشتگی است ولی معنی ندارد .	جل مجمع الفاقي ملل اكتون مشفول حل مستمله خلع سلاح است . المسام عالم	کرد کی مداخلہ نامشروع ڈرانتخابات	فورا از کار کتار برود دو اکر را. انعنال ملخصر باشته طاح باشد سقوط دوری
داشت که از نشبت ابه هم وشبله ای طرف قشتگی است و لی معنی اندار د. نظر انگینند. همها نظور که در زندکانی انتخاب انها رام اینست که حکمیت را	اذ محادج فظا می بستوم آمنده اند و	امر الوجلي نبيت م	متولت معدور ومسبطاع ومد معنور ورى فتولت معدور نخو اهدشد ؟ تجطو ر ؟ با إن
شخصی - بعضی اقدامات لازم می شود اجباری کنند نا دکر جنک غیر منگن	و قت آن رئیمدہ است کہ ملیل متدیدن فکری کیند کہ اختلا فایت حاصلہ را پن	یس با این حال ما قاچار بودیم که اکر پای استیضاح بمبان آمد رویده	لموليب كه يساز لقديم ورقه استبضاح نا
در حبات بين المللئ هـم همين طور شود ابن هـم در سور أى واقع خواهـد الفاقات نادر نبيت محمد الم في شد كم اعضاء مجمع الخلق طل منافسم	. او ایپ دیکری _ غبر آز جنگ روفع کننده	خطر قاك مستوفى را درسباست خارجي	دولت بدرای اعبین جلسه استیضاع فرد متجلی اخاص بشود اند روزاستیضاح
منال مطالب، وا آشکار می کند . بین المللم را بر منافع بك ملت له جمع ا	به الله به است خلع سلاح وقتى امكان	بېش بکشېم و نکفتی ها رابکو ئېم م	برسد و کار برای بکشدلا اقل دو سه
فرض کنبد دو نفر در دریا غرق شده ادهند وجانجه حکمت بر علبه آنها هم	ید بر است که یک مجاوات بین المللی صورت و قوع وی لحقق پیدا کند .	ر ولی چون طرح این موضوع را مقتضی نمبدانستیم سعی کردیم زیر بار	روزی خواهد ادشت می می است. همچنان خوب فرض کنبد دو آن شغا
برخود ختم و واحد دا کر دوندر برخود ختم و واحد دانند	اكر مقصود أزخلع سلاح لمجديد	استبضاح نرويم.	با او انستای قصد اقداما ای دارد که بزرای ا
	سلاح آست – اکر منظور این استکه منالا در موقع جنك کار استعمال نشود :	به اقلبت الج ماز پار فشاری کرد و	حجلو كبري از همان اقدامات شما مهجو الهبد
وا چنا ایچه او هم بر ایخته چوب سوار. شود هر دو نلف خواهند شدخق دارند سوم دادور کنند و مدر با دیا ندان ند	این بک نوع شوخی ومزاچیاست زیرا	ها هم بقدری بقای مستوفی را مضر بحال مملکت می دانستهم و هیدانهم کالاخرم	ابغوریت منعزلتین بکنید و قوای دولتی را ان دستش بگین به از این دو آروز.
	ا قدام المهد إلى كه در زمان صلح إذر اين.	ناجار. باستبضاح شديم و خورهبم كدفت	فرجه که مجال همه کار بدو آت خو اهید
در این صورت آنها قائل نبستند. همین طور یک ملتی که وجود وحیا نش	نوع مواضبع آمن کبرند در موقع جنك از بين مېرود و فراموش مېشود	که چطور میتو فی بر خلاف مصالح ایران	الجاذب النطور نبخت مدينية والتجابيت
، دو معر من خطر است المنى لو الله بتعهدات المنتخذين الروك دو- مشاهستد. مرابع مشهو ا	الم منا من خواله و مد بسم الله : 😓	سیاست خارجه ما را بد اداره کرده. ما	الله الله الما الله الما الله الما و المفتيم المتمم المتمم المناسي الماسي المرابع الست - الموجب الاس
بين المللى وقع كذارد . ممالك در مقابل العهدات بين المللى كرده الد ل بايد درمباحث تقلمىداخل	كنفوانش بين المللي لاهه غدغن	به بها بو لی هنوز نمنی دانېم که واقع ا	آصل و اظهار عدم رضایت ، اکستریت
مثل أفراد در مقابل قدوانين منلكتي أشويم . جاي آندر روزنامة لمبت . ا	- کرده بود که شهر های بی بوج وبارو را در موقع جتك بمبارد. نکنند . در	اقلبت يتعنى موافقين مستوفى ـــ بازى	و کلا برای آنعزال دولت کافی آست. چابه حکومت تُتوروی – جان حکومت
هستند ، اکر فردی می نواند در موقع همین قدر برای فهسم مسئله می	جهك كذشته جه شهوة عاى برعز من و	کاره کې بر پانخواهند کرد. و نو پ	محشووطه مفاد همين ماده شغبت ورحمتي
ازوم ابر خلاف رفتار كند به الطريق كو أبم كه علت ابن اشتباء درقوم مديز. او اى بك مملكت ابن حقرا خواهدداشت. دور بيناست . قو مميزه دوربين قوم اى	بالجولى كه إمبارده الشه إلى توسط علا	المستحق المند المستو المتدطفر وسنتو العند	الثان که المروژ به آن بنی اعتشالی می شود به دست الحاب شیسه می
مُسْعَضِص أزوم هم باخور وآن مملكت است زيرا المت كه حز ثمات شمقها در المتان شدهد	المن علك أجندان استبعاد ندارد . منظر فرقتم جنك با زند كاني إك	، وقت السلم و " بين بهانة من كرواند الله ما به الم الله الله الله الله الله الله الله	میں دی جوارد میکن ۲۰ ستا میں ور ان رئے۔ ج
فقط او از وسابل دفاع خودخبر دارد . اکم بك ستاره مضاعف _ بغنی دو			
			IN IN UN

^ar ia,

دون استبعشاح والمعين كنند بشاهزاده سلبمان مبرزا اظهار داشتند که به برای كذراندن قوانين هبج معايقة درجعنور در مجلس فداريم إينكه به مجلس نها مديدم برای این بود که می خواستنسد قانون اساسی وا با حالت عصبا نی لفسیر اندایند و این یك الطمسه به قانون اساسی

شاهزاده نصرت الدوله اظهارداشت كه كاغدى الاسم قاى سميتونى المعسالك به ر لېس محتولم المچلش ار سېده بو د کړ العرابروز إستبطاح شود روز يعبد أيراى جواب حاضر خواهند بود و این کار با رمنايت طمر فين شده است و من ألقماضا دارم که آن مکتوب قرائت شود] قای را لیس فر مو دند کر را وله بالفعل حاضر نبست و خوب است بر طبق فواد نظامنا مه عمل شود 🕐 آ قای مدرس پېش نهاد نمو دند که به یکی از اصول حکومت وارد شود 📜 روز یك شنبه (فردا) (امروز) السمة بغروب مانده دولت حاضر شود شاهزاده سليمان مبرزا عقبد مداشتند و اللبية إلحاكم الكثريت لمتجلس است في كم أبن مبينياً: بر الخلاف نظامنامه است منهبَر آز السل ٦٧ قانون اساسی به خِبْنَ الله مد ا راج قانونی ملی کرده شود و حا وبو الدالمتبضاح حسب في لين حسله الم الما مزاده المسرت الدوله الظهار داشتند را هم لا عبدانستهم كه اكر اين مسقله الك تراض طخر فين الحا كمبت أبر ساير رسمبت في الكرد بك خددته بن أسل مطالب دارد و با آينك ميخو المبم حتوق وادد می شود و به این دابل حکومت اثابت خود را حفظ دنبه استبساح کرده در این مستقله را یسه مجلس وا کشترار و آقای مستوقی الممالك مراصله نوشته كرديم للسريحيون مى خواستهم درمعلك القد ك هردوز استبعال شود زوز بعد بلا تابی از اند و می خواستیم متسائل از آقای رئیش فسرمو دند که امروز و قدار داد کمو کی ابراد نمودند سیس ایش خیان خلخا لی که پیکی از اقدام به استبضاح ند وديم نعببو لفظ أ شود كه فردا غيري همدوات حاضوشود نبستهم و برما ثابت است واصل مذكون شده و جزء دستور بوده است فردا هم آقاى رابس فرانوداند كه بايد به المجلسة إلى ساعت و بك ربع بعداز



مرد از اد ا

الجسار الى روس و ايران را در ارت خارجه آدر شماره رؤو جمعه فتشار فالديسم أينك خبون خبر ذبل را الطور وسمى وزارت خارجة داده وحدر آنبه فبزمدا كرات جل ات رامر نب براى ارج داروز نامه خو اهندداد لکرار می کنېم

من المالي . ٢٠ جلمه اول كنفرانس عقد قرار داد كَمَرْ كَي ذَوْ لَتَبْنَا بِرَأَنَ ۖ وَ رَوْسَ ذَرْ لَارَ بِغَ جهالامشنبه ١٣ أبرج شجوزای ٢٠٠٣ جهار بعذاز ظهر در وزارت امور خارعة احت دیاست آفای ذکاء آاسلك وزین آمور خاریجه بشر نېب د بل. نشکېل کې کر دید پ هبت نما نده کان ایران بر این به د آقای انتظام المملك معاون

اقای دهبر مدیر اداره دوم سیاسی آفای میرزا ایراهبـــم خان، مترجم مهابو مو لېته و تېس کېرکات فرجمان السلطان منشى فسر مسبو. بو کار رئیس بانك ایـر ان محمن خان منشور مترجع بندامه (هبئت (و لبكا سبون) روس شومها ليكمى دنيس معيد المشاهر ع مسبو سمبريان .. معاون ا ب يو کو لاك With a local and show a مسر والأن مهمو بي كيلير اس ، مايد كا باد علمه آقای رضوی مترجم **پس از افتیل جله آقای وزیر** خارجه نطق مغسل همِمْت نها بنده کان روس جواب مشروحي د بوز های جهار شنیه ومد از ظهر و سالون وزارت خارجه الشكهل و اچتمهام می شود که هر چــه زود از كرات خانبه يافته قرار داد منعقه المحد الم به منع اياب و: ذهاب إيه م بموجب أطـ لاعات واصله از مـ كو بيدر باطوم در لحت نظارت مأمورين روس باقى و هنوز بحالت عادى نبغتاده ايران خواهيم نمود بين

است ، سبر سفاين ازيندر مزبو ويطي بق معتاد معمول نبست أيعه هبسج ووالتي حق عبوراز آن جا ندارند و غبر ازمردیان رسمی باحدی اجازه عبور نمی دهندخال يست قرنسول كرى ها هم از طريق بنسدر مزيور منتوغ و هبه بك از قونسول ها شق فرستادن پست وور به سباسی ندار د الم المحمد المرف عاشور اده

إدوجب رايد ابكه از هبتت مبسبون أعزامي أبران مامور أجبراي فرار داد آثران و تروش قصبه عاشوراد، را کهر مرداب بندر جز واقـم اللت مامورين المخلبة المودة وابتصرف مامورين أبران د کلبه قابق ها نبکه برای محل اقامت فشون و مريضخشا له و ذخبره و غبره بعاشو راده متصل تمدوده بؤدند برده اند و نعسارة الخرى بك قطعه زمين الإيرى" ابما قورين ايران الخشويل شده است . فصية فيرو زم را هنو زا لحبو بل نداده و مو كول بورود همت مسمون بخاك ضرابيان نسكوده الد تقسيم آب های سرحدی هم نا کنون نشده است. المبلجين بزت اخترالي والركه سه لماء احت وعده دادد اند که با کنورانش نحویل مامو دين، بلا ات اير ال بعنعند حتو ز الحويل نداده اندر الدارية يه ورود ورود کې ب میبو استیزیان از طبوف کمپنیز خبارجه روسب برای مصاوفت رفیق شومبا لمكى مابور وجند روز قبل وارد طهران شده در سفیارت مشنول د خدمت شعة البت والما يتدر عاره شعاره ا شو میسا نیکی شارتر دافر تروس و تر نیس اشرار و در او قبف آداره نظمیه بود. از محبس فراد سودم و بروسید رفته دا وند ، جس از مذاكره و نشادل است كاركذار اود بل با بامورين روسبه افغار قرار شد خلسات كنفرانس مربليا فتاخل مذاكرم بشده أست كم متبار إليه ا دستکپی نمو ده محویل مامو دین نظمیه بدهند مامورين روس اظهار مينمايند ك جون دولت روسبه نعمدی راجع بمقصرین ابران قمودم است مسکن است تطور میا دله از مقصوبن دولت روس که در ايران مستند ذولت ايران دستكبر نموه ا و الما الحويل الدهد و. درا مقا بل ماهم مقصرين الأرانى دا بوقبف و اجويل ما مو بين

المربي فوراى مالي إجادت المحمد روز کد شنه حب الام آقبای و...ى مدير كل وزارت فوائد عامه و لجارت باقایان (عضای شورای طالی اجارت خطار كرديد كامروز دوساعت بنروب ما نده در وزارت قوا ند عامه و نجارت حاضر شده شورای عالی لحارت ا بطور فوق إلعاده تشكيل نميايند و نظريات خود شان در باب بازار مطره اظهار بنما بند

لو قبف مستنلات کلبه املاك و مستنلات سيهتالار اعظم ز پنج شنبه از طرف دو ات نوقیف لرديدو بكلبة متاجرين متغلات معزى البه مر شد كه بهبچ وجه مال الاجارم بهه كماشتكان أيشان ندهند آنجه المحقبق شد. ست این نو قبف بو اسطه هشتصد هزار او مان رجهی است که دو ات از سپه الار طلب دار د. ا انتصال مَوقتي از خدمت

بواسطه حركت أأمطبوع وخارج انزا کتی کہ ذر چند شب قبل پنت دارا المنون أز أعظام الدو له يسر آ قاي قا مبرزا هاشم آشتبانی سو زده است وزارت مالبد مشار (لبه را ناديبا شهره خدمت وزارت مالبه منفصل نمودمات اذ طرف اداره نظميه بين محصه شار البه بعدليه ارسال و والمربق آنوا بوزارت مالبه فرستا ده در نتهجه وزارت ماليه صببه فوق دارا ليغاد نيهو و الفيبر خط جركت المجري در شماره ٨٠ اطلاع دامه محدم ک ساحب منصبان معصل إبران از طرق روسيه بساريس خيواجنسه وفيته ابتك بموجب المكرافيه إن كخاود رسيد و . همين ووزنامه منتشر است او طويق بنداد حركت خبولهند قمود طت فسير کتابن ایت که دولت روسید حامني نشده است كه إين آقابان بالماعد ، از خاك روسيد عبور تها يند . مدى ينج از حقوقات متحد المالي از طرف وزارت إبه بكلبه دواتر دولتي و وزار نخانها اخطار شد که بدوجب قانون استخدام پایهسدی ينج ازكلبه حقوقات براى مصارف معيني که در این قانون, مصرح است کشی شود مجلس ترحيم شبشنبه والدوآقاي معتمد المعالك معاون داخلي ر أيش فجلس شوراي ملي برحمت ابزدی پېوسته باعصو ديروز ډر

> م آدس او بن درجراب کفت ، ابدامن بشميل اعتواض دارم کانی مار خپلی زرنگ وباهوش است و ا من بركفتهم : - باهوش المه الهرب المربي الم اومن اوين سكفت: الملياين ملاقات مثلايك موب شبت بسبارعالى است كه مى خو الحديمن تشان بدهد اولا رسبدن رفبق انكلب ی خود (اعلام می نساید ا برای آنکه مرا مخبر نماید نااو را بهشتر بزخمت سدارد المجرور الم الم ثانيا نقطه خوبی را الخاذ کرد. برای آنک هر لوك شلمتني در صدد منافع أكتشاف خودش است و بهتر از این جنك ما درمی كبرد (ما این ا کی من کمندم : 🛶 پس از این قرار دو دشمن قوی باهم در جنك داخل خواهند شد واقعا خنك خوبی است 💦 کی بی از از دون عامد از آرمن لوين سفت : ـــ آمايكي أز آنهاجيز مهمی تبست والب الجو الله المرا الم معمد من سكمة م مسالم ديكري المجلم مسالمة ع الم - مهموکانی) ماروا ذما آ دم خبالی بی حقیقتی آرسن لوین کفت : - شلمش دا می کوئی ؟. بلى من اقرار مى كنم كه آدم زرنك وحريف

است و علت محمده ابن که من آ نقدر خوشخه الم مدين است : لصديق مي كنبذ كم أولا خس خبود فواهی است که من کمان نمی کنم این انکابسی بياى مَنْ برسد تا نبأ فصور كنبد يكنفر مثل من كه بخواهد با هو لوك شلمس دو تل بكا وجدر خو شخال خواهد بود بنا برأ اين من مجبورم المنام متماغتي خود دا انجام دهم زيرا اورا من شناسم كه اژ آن ها ٿي نبت کر زود از مبدان بدر بڙود ۽ ج من كفتم : أَزْ أَيْنَقُرَارَ كُمْ شَمَّا مُمَقَرَّمًا تُبَدُّ بِإِيدَ هر لوك شلس خبلي قوى باشد مع مع الله ا آرسن لوین کف : - ، در کار پلیس و مامور بتهای مرجوعه کمان نمی کنم آدمی نظیر اورا بتوان پېدا کرد فقط چېږې که همت مکن یك مزندی براو دارم و آن اینـت کاو حمله می كند و من بايد دفاع كنم كار من سهل الر است إملاوه الادر ضمن شروع به خنديدن كردهوعبارت ا خود را اینقیم المام یکرد به الاسل باید است. الم (بالملاوة أمن مبداتم خليه قسم قراوك شلمس الحاخل ابن جنك مبدود والتق او السي داند من جه

طريقي را انخاذ خواهم كرد و من نوع خقشه ما ئی خواہم زد کہ اورا بهکر بہندازد وحقبہت آن ها را فتواند. بېدا کند) و دد خدن که آرشن او پن این حرفها را می زد با انکشتهای خو دروی مبز مبزد و تچنین وانسودی می کرد که ایسدا الشوایش یا اندیشه ای از ایس جنگی که در پېش است الدارد بعد عبارات مقطع ديل را آهسته پېش خود كفت : بالم الم الم الم الم الم الم المستقلم المست كه باحر أو له شلمس أو المرواشة، ... قرانسه برضد انكليس قبام: كرده ب. انتقام جُنك بحرى أرافًا لمار وأ بايد كتبد آ... بتجاره الديحت خبر ندارد كه من الهبه خودراديده م ٢٠٠٠ لو بن بإنسا تي مغلوب تميدود) (بر المبيد غفلته آرسن لويان دا دندم مك شروع بشبه اس فه کردن اسمتی نمود بقسمی که شرش را انا از بو مېز خم کرد من مضطلاب شده ستموال کردم کی بی (شاید ذرم نا نی است که در کلوی شما کبر کرده كمي آب (بباشا مبد و فع مبشود) الماية (ا - آرسن الوين با مدای کرفته ای کفت نه لا أين المست بايد ببرون وفت هوا حورد

ا شاره ۲۲ timer a month forth

مال مارشه ، کې از اد است فرانسه ؛ دومارشه نهمت ... آقا ا ... نمی دانمد جد عادل مؤتری است ، من درستهار اسرین اشخاص را دید. ام که بو اسطه منهمت بیاد . فتا تر فته اند .

باور کمنبد که همیچ ملعنت و شبطات خان ـ همیچ قداوت و شقاوت جنابت آمېز - هېچ خبر دروغ و جعلی نېست که انسان نتواند به بېکارهـای بک شهر stand and the solution of the second بدوا چند کلمه أي است آ هسته بے مثل بك تجلجله كر قبل أز طو ذان سروى

سطح زمين بي صدا پرواز مي کند لو ا یك «نفری آن را می شنو د می بواشکی در آوش شما آگرار می کند. مثل زهر کار خودش را کردہ کے کہ ایخمی کہ کاشتہ پند میں ویڈ کے روی زمین مبخزة سابراه مي افتد و از كوش بكوش بسر لباسر أملكت مهرسد م الله العد معلوم فيست المحية الرابي على من بينبد جبولاي ألهمت مثل بك افعسي از زمین باند می شود 🗠 سوت میزند 🗠 باد می کند 🛶 بزرك می شود 🗕 خودرا بهر طرف می اندازد 💷 چرواز می کند غرش می کند ... در وسط آسمان می او کد حالا میدل شد نبها فریاد عمومی ، ببك نعره بلند ، ببك خشم و غضب ملی..... ما ترجی از ج رو منابع ملی ۲۰۰۰ کی قوم مقاومت دارد ؟ ... week his side to be and allow the second as a Tell of the margan دشمن های ایران و دوستان ساده ملت هم سالها است ملتفت همان نکته شد. أند و اثر نهمت را فهمبده اند ... ا بن است كم نا يك أنهر برخلاف نظر آنها أقدامي كرد ومت بافترا مى زنند ولى حقبةت بالأخرم عالب خواهد شد ... مى زنند ولى حقبةت بالأخرم عالم الم

> لا ٦٠ ٢ نها ارادو جواز از خلال وشخطو فت المنود قرار فعد ولى فسبت بالمانده كان ٦ بها ورما حديث الله الجبام اللبت - العير الظهاد المحمد وفي ممينما ثبه وغبكو تبلم كاكر بايك العر كتاو ورخفه وعليه المعيد الو الماع و ز فعالی شمار (بهما لم موك سوق داد آسك حزاك ديكمين كالمايش و قلوب ماها است مبتوافد خوهد ماه بنه جراحات شما کدارده و در املاح امور شما موافقت و متاهدت تبايد (عسوم المايندكان مستحبيغ است) وترمن قطع دارم که علاوه بر مناعدت های فردی هر كاه براي فرقتم المور استجه يده كان الربت الحبدرين دولت نقاضلي حبواحيي از مجليي بنمايد بإكبال ببل استقيال خواجد شد، ــــ عدوم ، نما يند كان الله صحبة ، اينت - صحیح است مطلب دیگری که باید معرض بر سد این است که مسورت نخصبلی مستمریات فرستاده شده وهمين طور يودجه عدليه ووزارت فو آبد عامه و وزارت خارجه هم رسيده است و به كمميتون بتو دجه ارجاع كردية. آقای ملك الشعرا آظهار قراشتندک منهم مبعذواستم در موضوع فالجعة نربت man with it thank we and the

> > مبان این حادثه نا کهانی آرام و متین بر قرار بودن شرَّط أست و إلا للف شدن حدَّى است لمورَّ كَنْبِدِ مَ ذَهُ كَانِي هَنْ كَهُ دَا أَمًا "بَاخُوْ شَعًا لَى قُوْ كَاهُوا فَي " ادامة ببدا مي تما يد ... ٢٠٠٠ مي تما يد مَنْ أَزْ تَشْجُبْتُ لَهَاى كَزَافَ آرَيْشُ أَوَ بِنَ مَا يَكُو خَسْبَهُ شَدَمٌ وَ يَجْ فَرِيادُ كَرَدْمُ :حِه قَدْرُ قَافَبُهُ بِمُرْدَازَى فَيْ كمنى بالاخرة أمن إكمان خواهم كرد كه برَّاي آخريك شما يك علت مخصوض دركاراست الجريب آرسن لوين از اين عبارت ليدمي كرده مر واقع شمايك نفر عالم معز فت النفس هقبقى حستبديلي علت ديكري بواي خال من ممكن است مو فجود ی پس بك کم کم بلاس بزرك آ تخنك از بخته آ شامېد بعد كفت روزنامة نان امروزراديدة إلمانهم م الله ۾ هن کفتين بل ته هنون جي آ جيديجيدي پ الم آ رسن الو بن الكفت : ـــ هر لوك شلمنى الله ا نفريليس انكلبسى امرؤزبابد ازدرياي مانش عبوركرده

و از حد كا محداق ند متعال مستلت نما ثبم أ عرايض ، كرده ، ازه ا عابمجنوت بدو اسله مبذل مساعدت الشكرة نما يم آقاي ر ليس هرايض بندهر إبوجه الكمل ببان فرجو واحد و بنده دیکر عرضی ندارم کے لاحدی الله ٢٠٢ قا ي مدرس اظهناد داشتيد لك كرجه بعدى از آقايان رفقا عقبه بعاعته كاستبماج درنوريد وزلت حيدان موقعيت ندارد وبارايل كه مبل، بله اشتنبه كالمنتبعتلين دود ولى شخص بنده ورقع استبهتا ميها المديم مقام وياست تعويه ، تقاضا مبكنم م بو المبق غوا اين و الظامات بهار بد فتار شود مدار او ما الد نامه المقار مرد شاهزاده سابيان ميرزا اظهار داشتند لبته بايد موانوز با معمهم شعده لى قسبت راجع بداسل ٦٢ قا نون إساجي اسح بهت و مردد استو و دد ادواد بق هم راه على ببدا قدد و لي إذ اي مغالفين الاندازماي اهاستبينا واز مت و برای انکه عامه از اقصبه دولت وق شو نبد استبضاح بهترين طريقيه كه بك عدو امروز مبكو بندموا فقيم ردا مبكوبند مخالفهم و موگلين هيم بدانند که علت موافقت و مخالفت خبه بو ده است _ هركاه اسل قانون اباسی نفسبر شد مادامکه قانو^انبت دارد بایسه أطاعت كرد و أمل مذكور را با جالت

خواهد بود المسمن کمنا السب برایچه این سا فرتیچه علت آرمن او بن كمت: اين ك حسا فرت مختصري است بخواهش کردن و دربوا وهسود نرس که كه الأن أدم مهما نخا نها يستكاوراه آهن باكاني مار ملحق شده و این نصمهم را شش نفری کر فته بد 🖓 🐡 اس العجب زياد بهخو د کمنتم کے : اينےدا مَمَكُنَ نَبْسَتَ اكُو حِه زَنْدَكَانِي وَ عَمَلْهَاتٍ عَجْبُ وَ ىريب آرسن لوين شنبده بؤدم المساعة فأعسبه و الى جرات نسى كردم عمليات زند كى انفرادى و- را قبل از آنکه خودش ایمن تجبزی بکو د ازو ابراشم علاوه بر آن که در موضوع المناس آبی نا کنون اسم او زارشما نکفته بودند که ر کار است پښ قـدری آبفکر فرو رافتم و مغتم اين سَمُوال أَرا بَابِدَيْخَبَرَهُ نَكَاهَدَاشَتَ وَ ذَرْ هُوَ قَمَشَ او پرسبلد آرسن لو پن که دید من در فکهم دو بار. دنیاله صحبت خودرا کرفت و کفت در المامة المان المعجنين الملاقسات جناب كاني مار را

عصبالبت المبشو داله بن الكرد الكرشوابق و عمليات مولت و از به مي دانند. استبطاح کنند و بکو نبد دلایل ما این است بعد ړ ته سنېږ وي کيو د هم. قاطع است ر الم مَسْس ورقه استبطاح بطريق ذيل قراف كرديد بسم الله الرحمن إلر حبم

- Y. W.

مقام ریاست محترم مجلس شورای ا بود . ملَّى شَهِدُ الله اركانه . ابن جانب نسبت به رويه کولت

در شبهاست خارجی استبطاح دارم -في ٢١ شو ال ١٣٤١ - مدرس 🎄 🕾 شاهراة، تضرف الدولة اظهار داشتند كه الراى فلغ سؤء الفاهم المايد ألوضيح داده شود که متجالی از آقایان و کلا به اصل الله فالمون إساليتي معتقد و عقبد ما دار ند که حفظ و حراست قانون اساسی کمی از اؤلین وظایف آنها است ــ از اینراه این جماعت احتراز داشتند کر یك خدشه اکر در یک ممثله مهمی اختلاف نظری ببش آمد حکمبت آن با مجلس است اكم ما ها التعديد كي عداشتهم ومعتبخو استهم الموضحيا فتجد آقاى د قبس قسر مود ند بايد ديكر متشين الشويم مبخواستيم بكوليم كا من القاضا مي كانم كا مطابق أنظامنامه یت و بله قابلاری هم برای عزل تولت ارفتار شود ان ا بيش از اين امور مهمه در حال الوين أ برأى جواب حاضر خواهند شه عمده مالتله الله وغبره از مجلين بكذرد استبضاع فرا أن تلده و قرار داده مي الم المالي علم المراجر دال كما ماذم الراى قرار وود استبساع ا والتبلغال لعذيم البن است كالماين المرام المح معدالية فزدا له بندروب ماندة و و الججار العلاقي ساست و ريان ملاحظة المبتوات حسم الملاع الدادة شود حاسر حاضر شديم كه ورقه استبصاح را بدهبم ا شو ند المعام معالم معالم والرساين وا خاص التوجم و الاحب التي شاهراد. شلبمان مبرزا المان كردند اجبار و الزامي در بين تبوده و دوهر كم نفط و بودجة حجزء دستور باشد مورت در اسل ۲۷ قانون اساسی مردد] آقای رئیس فرمودند که نمام حاضرا هم بقوه خود بافی وبر قرار است است اخبراء دستور خواهد بود والعبقت حجترم دو لن الذكر أدادة شودك الظهر حا الله يافت ال

> شرح می دهد و می نویسد خانم مو خرمائی که يَحْسِال مخبو روز نامة دوست من مي باشدبارون المحو فرس را شته و المكشتر معروف دست مادام کرزن را هم دزدیده و شام این کارهارا از من من بشنبدن ابن كلمات ارزم بر أندامه. افتاد پس بارسن اوپن رو کرد. کفتم دواقعا این خبر صحبح است واقعا باید باور کرد که اطدت بدزدی و نیش آمد خوادن کار زا باینجا کشهده که بقول مخبو این شخص جنایت بزر کی ا مَرْ نَكْ شده ، در مُنسى كه مَن ابنُ خُرِف را مَى زُدْمٍ بِقَدَّرِي آرسَ لو بن آرامَ وَصادق بنظر سامَة که آبدا شکی نمبت باومتوجه نتبشد ا بی دست های او را کرفته آمتحان کردم الديدم دشت هاى الهبف شببه بدست هاى بك نفر الشاعر الما موسبقي دان و ابدا علائم تحجنا بت كاري ار آن ها مثاهده ندی شد و در ضمن پېش خو د water and the second and the second second and the second se

and a state of the ستبارم فزديك كه دور هم بكردند با دور "بېـنى"مىلاخلە كـنېد كە قـوم مميزه اش زياد باشد آ ن دو ستاره از هم النخيص داده مي شوائد ۾ دراين -حسال اكبر دهنه دؤر "بسين" زا ألوسهلسه حاجزی انك كنبد و ا قوم "معبز» آن . بکاهید خواهید دیسد که آن دو ستساره الله هم يكى شده و ابتظرا يك الجسم واحد م بايند .

(سرولى) منجم أيطالب أي أيدًا بابك دور بين ضعيف كه قوم ممبزه اش كم بود عة ذر قدر لزعه ها له ما الله الرعه های قتریخ مشاهده آمود و خال اینکه میدانیم خین جبری در ماه قبست الخود مستر (اول) كه طر فدار المجلسي أواجو كال ابق الرغة حار براد السيار المهار با دورین مای ضعیف ـــ با دور بین ہائی کہ قوہ ممہزہ شان کم بود ۔ در هريخ ارعه متاهيد. كرد . با دور آين مېنويسد : های فوی جبزی شبه ایسه، رعه ا پس باید کفت که در مرخ اوعه

وجود ندارد و قنو ای که منجمین اصور میکردند در آن دیده اند بواسطه ضعف قو معمين دور بين ها بوده . والمبداة در ابن جوزت مس وقعى أشما به ومبود فرعه در مريخ اعتقاد فداشتبه ب معكوة وجود أقبادرا در ابن سبار مقبول خواهبد كرد ، شما مېكىفتېد مربخ مىكون است زربرا الزعبة ها بش اصنعی است و يوسيله اهالى مربخ درست شده حالا ك مبكو يند فرعه وجود فخارد ل پس الهدلا حبيات در اروى مربيخ الموجوم ولى تتدا الرا محالفته الما ورس باشد الم ريدا بلو دارايد كه در مقالسه اول کفتیم برف کومهای مربخ را کرفته و در المستان برف ها آب مي شوده بس رو افتاده است الماري ما اله و قر هر بخ آب پېدا مي شود بايستي کېا. وجود داشته باشد. بر از ادبار قرى نسبت به اوضاع مريخ حاصل كرده

AN 1. 4. 1842, 4 18 81 که از امریکا اخبر ارسېده اند خبر مي دهند کی ملہو تر معروف امریکا نے مستر (مك افى) ـــ مىخواهد بوسها پرو قو و ا لو د) _منجم مشهو ر ــــ یك دو ربین افوق العبادم ابزركي براي ملاحظهمريخ د بس**ازد ،** المحمد الم

ی در مملکت شبلی مجاه معدنی است. ابه عمق ۳۹۰ متر 🗠 واقع ۲۰ در جبال (کردیسلر د زانسد) . جهارده ماه دیکر مربغ از روی این چاء عبورخواهد

این چاه او له دلو د این خو اهـ د بود . آینه دور بین دا از زیبق درست خواهند کرد . ظرفی که دارای زیبت است - (و فطر آن ١٥ متر ملي باشد ابو اسطه دون آن 🕂 شطحش کود شده شکل شلجمی بخود خواهد کرفت. حريده (ديلي مول) منظيمه اندن الميانية فراين دورزيين هرچېږي راپنجاء كوور أموائبه بزرك مبكنه ، فاصلهمويخ را از زمین _ کردر آسد ۱۳۰۴ ی كرور فرسخ خواهند يود 👘 بنظر ما کمتر از نبئ فرسخ جلوه خواهـد داد بواسطه روشنا ئسی زیاد ـــ که از آبنه زيبتي حادث مشو دف عكوهاى خوب مبتوان أز مربخ برداشت ، آنوقت معاوم خواهد شد که آیا مریخ میکون است ا خبر . خبود (مك افسي) الممينان داند که در این اسباره انسان وجود دارد . . . البته بك راه ديكري براي كمب الطلاع كراجع فبه العرابيج الخرشي أستشاء با د به مربخ وفت ـ از اوخاغش معلم الشيشة فتمعجه أرار ومراهيا لي الرسر مرار مين الحبور دادن المحمد المعالم جرامی خدد و و در در باور نمی کنید که اندان بتواند از به المته با الحلاماني كم فعلادر دست [[بران ما را از همه جبز محروم ساخته المُنْ أَنَّى أوان بطور يقين بإين أَسْتُوال اللَّهُ دَمَاعَ مَا أَزْ بَتِي ضَعِيفٍ سَنَهُ ضُود لجواب داد ، با بدمعلومات زیاد ارو، بق می کنیم ک میافرت آز انهران به کرمان هم کار آسانی نیست !! کار اسان م الما تطور که مقتبم در اسد ۱۳۰۳ می ولی ــ د کتر (کــدار) مشغول مربخ نزديك زمين خواهه شد خرايدي الماختن نوبي است كه بموسهله آن يك

خمیاره بسیار بزرکی را در فضای بین سبارات پر ناب کی کند . در این خمپاره مکان و جایرای نشستن جندنفر و اردن اسباب وادوآت لازمیه دارد درست می كمند مجملات لجندي نقشة اين خميماره ارا بالأجز نيات آن أشاعه داد. اند :

المرد ازاد 🚽 👘

انها جبزی که نصورش برای ما اشکال دارد این استاکها کر بسلامتی منافرین مريخ رسېدند ـــ چکو يـه از انجــا مراجعت خواهند کرد؟ مديق أعلم

الله وارالثوراي في خلاصه مذاكرات در جلسة يوم شنبه ١٣٠٢ - ١٩ - ٩ - ١٣٠٢ - ٢٠٠٠ مجلس سه ربع يعد از ظهو در اجت وياست آفساى موالمن الملك لشكمل شده مورت جله يوم قبل قرائت و لصويب At soft dertand darge in , آقای رئیس – از واقعہ فجیعہ بت حبدری خاطر آقایان مستحضر است همه می دانید که در جندی قبسل نېي که عده کنېرياز اشيغامن زچمت ا ، برایجند ساعت استراحتو انجدید ا برای میارز. باطیبعت در زوایائی ا مبده مودند ناکاه رعته در عواصل ب بوجود آمده خاك وخنت ها ني نا کاء آنجابود فرو ریخته جمعی خاله رفتند و عدة هراسان ومسرا ، به صحوا هما فراری شدند اکر أسنمكه أين حادثه أسياب لمالهم در واقسم کم کفته ام برای این مخاطر بباوريم حال اطفيال ده در. سخرا ها و متو اری شدهای فسور کنیم حالت زنان بی معین دا د کر (کدار) امریکائی بابن فکر 🖌 که ذانوی غصه وا 🛶 آغوش کرفته و به خبال بك آنبه ناربكي قد خالت ضجه و قاله هستند و اکر متوجو شویم ا حال إشخاص مي خانمان و بلاديـ. الکر نیات در امریخ هست جوانبا بدانسان کرم ای به کر: دیگر مسافرت کند ؟ و متواری حقبقه قاوب ما مجروح میشو د عموم . ذما يند كان مستخلج است) و كر اجازه بدهيد بعبارت غوامانه بكوبغ (دل ما کباب می شود) (صحبح است) العبت الباشخاصي كه و فتهو المرادهم آغوش شدند متاسفاقة هينج كارى از دستما بر دميايد ينبر از اين كه از اين جايك سلام براددانسه شيارواح آنان فسرستناده

هم الكرده، باشم باز البشتر، آن أباقي خو اهله شما ندار ابنروز ها واقعا خوبمبكة دأنم بعلاوه هر مقامي را بخواهم مبتوانم دارا شوم ليكروز كافئ است كه فردای آ تروز خطبت باشم م د تس کار خانسه ای شوم مساويجل سياسي كردم الهرائجة مي خواهم بشوم ا آرسن اوين ابلي من آرسن اوين اهمتم که هراخه می کردم دار ناریخ کی بخشبختا ی خود بِبِدا تَبَى نَمَا بِمُ نَا بِلَبُونَ آبِدًا أَوْ نَا بِابُونَ هُمَ انْقَدْرُ اشخص ابزرك و داهبه ای ابترک و ای انو قت که المام ملل اروپا دست تهم داده اورا معلوب کردند دیکو لَحِهُ مُقَدَّرًا لَيْ أَزِينَ. بِدَانُ مُبْدُونُ عَالَتُهُ بِهُ بِهُ لَهُ اللَّهِ ی من به صحبتهای آرسن لوین کوش مبدادم. ز فسکر میں کرادم کہ آیا شواخی مبکند. یا جدی حرف أميز ند وأبار المعال منه المناه عملان المعدد في المدد المعدد المعدد المعدد المعد المع ای دو بارم آرسن، او پن که سوش از باده، کرم، شده بود شروع بصحبت كرداري المنبية الم ا کان : ت آصل مطلب در بنجاست که خطو ، ابو منتظور يك مر أبه إز اطراف انسان ظاهر مېشود مثل آنکه در کمين نشسته اند و يك مولېه . طوفان حوادت قد شر انسان مي آيد آنوقت در في به خاك فرانسه بهابه الهريباساعت بعدازظهر پاريس

ال سن لو پن مجادله با الشراوك هلمس) معان مجادله با الشراوك هلمس) الماية (بها العاليف (وريس لبلاء ا کو شه های / پاریس معین آی کرد او محمه وقت ملاقات ما بخنده، و صحبت و شرح وقدايم عجب و غريب مي كهذشت إمتب هذم "ببشتر از همېشه آرسن لوين بشاشي منتمود آرسن لوين با حالت ماخره کی درف مهزاد و مهجندید بتسمیک آ دم را هم بخنده در آورده خوشحال مبکرد مثلا مبکات آينروز ها خبلي بنظرمن خوب آيامي مبايد زندكاني الحزين لاوزها مثل كنج پر از اثرو ای است كه همچو ک المام ممهشود و خدا شاهد است که دربن چند روز مَنْ يَدُوّن اللَّهُ حُسَابٌ دَرْ دَسَتُمْ بِإِشْدَ هُرَجَهُ خُو اسْتَم خرج کرده ام من کنتم : – شایب د خبالی زیاد خرج کرده اید آرسن لوین کفت : • چنانکه عرض کردم إين كانج أمسام أشدنني إست هو قدر ول خرجي



×*

ابر في ازاد

+ said

الم محمد على خان أشرافي ولد اديب الأجلام ، ، من ما مينه، ٢٠ و١٠ ومالي معمد	متفقين واعضمت واشا در موضوع امتبازات	از را. لاهمجنان بشمت مقصو و حر کت ا	المتلفة المحطابق مداركيكه بادار. ما رسبد.
2 - 1 - Alexandria - Ale	الما بقى كالمختما الى داده بود فجددية شده	المؤدند المراجع المحاجة المحاجة المحاجة الم	از سه نجهار کا. قبل روسها در کلبه امور
ما به ابن آقایان نبریك كفته سعادت آرن جا دا آیزو مندیه ایجواد مر	والى بلا تبعقة كاند عصمت جياشا حجدين	المحديث بالمحكمومت المستعلم الم	المتاخلي الحالي وشت مداخله مي كنند .
اولهای امور از وجود آن عده از این جوانان که می خواجند داخل زندگانی	اظهار داشت که نظر بمدا کرالی که دو	کلیا بکان 🚽 امروز در مجدخاجی	می مجتمله اخبرا بکی از و کلای عد لبه
بشوند استفاده كامل نساينه و وسايل لنويتي فارغ النحصيل هماي متوسطه دا	آ تقرره در آین خصوص جریان دارد من	المجمن نظار شزوع يدادن العرفه لموده	. كه يكي أذ 'الباع دوش را در عسد ابه
فراهم سازند .	بر ای ذخول در مدا کره بااین مشاهدارای	متهضنين هم در الكرافحانة با في مي	المعجب كردة است بوسيله مامورين قو ندول
فواهم سازند . در خانمه زحمات معلمین و سایرکار کنان محترم دارالفنون و مخصوسات قای	الملاحبة الدي باشم	باشند مجددا جمع کنبری از اهالی	المحرى المجلب ويس از توسري زدن او قبف
اديب الدولة وثبس مدرسة والتقدير وتقديس مبكنيم وتشريبه الديب المس	(1)	بواسطه نرسيدن جواب للكرافيات آز	2 2 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1
A CONTRACTOR OF A CONTRACTOR O	المستعمدا كراث بطور كندى در اسام	مر کرد در منجد جامتع بر شد کومت	العمی کند . بنا اللہ مدار کی کہ بہ ما ارسیدہ است در م
والمراجعة المناجعة فتها من عالج : 1 المع منه		نطق ها مى تدود نه نا ب غلامعلمخان از إد	قىرات آ ئېلە در ج خواھېم كرد.
1300	اسلامبول توجياتي وكالي أو لي پس ازا	المامور، نقشه كليني رؤساي آنان را	
میں بنایا یہ بنایا ہے۔ بیلیں (بارای انکمہل سرمایہ مادی جرید این (حلاج نے و جنت) ا	أنعقاد معاهده مذاكرات زياد فين متفقين		
در المله جهار شنبه تبست ششم ذی القعد. (۱۳٤۱) تمایش طالی دیدنی	الممل آ مد	المودة المقرق كرديد لد ما ما م	
المستري المحرب كماند اهتاء أداده الحمار شدائي المتعاد المتعاد المتعاد المتعاد المتعاد المتعاد المتعاد المتعاد ا	مُدْتُلَهُ فَأَدْيَةُ اسْهَامُ عَنَّمَا أَنَّى الْمُوْجَبِ	دستكبوى سارق	في الم
قيمت بلبط از ينج فو مان نا دو قران	اقدامات چندی از طوف عصمت پاشا شد	المنافقة في المجمن الطار كه ازماء	وزد ما چند روز قبسل نکر لا و
المحمل فروش فعلا اداره جزيده جنت – و حلاج	، مشار الم، در لايمد نقطـ فظر عتما في	ر مضان العطبل و الو قبف شده بو دو منتظر	الماني دو كومهاو آمد، استكه ازقرار
المنافعة المنافع المناف	استرارورزيد . صبح زنوال (پله) 'ر ثبت	ورود منتش بودند چون از آمدنمنش	بالمجذ كور. متجاوز از ينجاه هزارة نوماناز
الرئين خواهد بود	ا نما بندکان فرانسه از مامور روحانی پاپ	، خبری فشد مجددا در خانه حاجی محدد	فيبل خبارت به اربابان شهوى و رعايا
	اید برایی کرد. راجع بسانل مز بوطه به	رضا، الجرر لتكمل شده و از امروزصبح	وارد [مده الم 20 + 12 +
بالمعادية المحديد المحد	کانولیك ها در مشرق زمین مدر ازات	شروع آبدادن العرقة باودته المبر قلى	به این ورود حکو مت
	نمو د ، معد - عصمت باشا زنرال (پله) ·	ذام که از سارقین معروف استوبواسطه 	مدين کے امروز صبح ساعت لحشت ا
طرراق المراد ا	و مامور روحانی را نزد خود پذیرفت	فشار اداره نظمبه در آستانده مبارکه	و تبس کل ار کا نحرب قطون باهفت نفر شاحب
	و مدت طولانی با آنها صحبت داشت	متحصن شده بود شبأنه فرار نموده بـه	منسب بسمت کرمان حرکت کردند شاه
الم يد مد اخر بد		قريه قباد بزن مبرود أموال مسلم خان	ج زاد. لمعز الدولة حاكم هم ديثب وارد
VT-TIO	المحراجم بمعتمالات ومسابه عجم ساليت	الحصيل دار ما المهرا أسرقت المواده، بطرف	المدان شدند بهر الم مدان المرابع
١٥-١٦٢٥ نو ورك . ١٥-١٦٢٥	مرجز باریس _ مطبو عات فرانه از اصرف	نېزار مېرود مىلم خان كە درشەر بودە.	المجابرة المعطيل عدو مي الله المعاد ا
	ا کارا خا نجات ژنگ سازی در ناحبه (بی	مطلع ملى شوك أو رأ لغاقب مى كمند در	المستريكي هيزوار سنس منوم طبقات الها لي وا
الندن شمکتوبی قرآن الندن شمکتوبی ۲۹-۲۹ قرآن الندن شمکتوبی ۲۹-۲۹ قرآن ۱۰-۲۲۰ تلکرا فی ۵۰-۶۹ ۲۰۰ ۲۰-۲۲۰ بلزیك	بَرْ بِشْ) وْ (أَوْ دَوْ بِكْ شَدْنَ) ، كَهْ دُو بِسْتَ ا	حدود راونج او را دسکمر نموده ما	کی اور ای اور
TAX-TO me the second se	الملبون فرانسك التويم شده و بېش از	اموال محروفة بشهر مباورد فعلاً در	و ابقای حکومت سبزوار العطبلعلومی
نبویرك	متبيزانی است که تسور مبرفت آلسان	الظميمة محبوس است آقل مهدى للسارق	نمو دند آقای آبة اللہ خاچی مبر زاحہی
رو به بسبلی ۲۳۳۲ می ۲۳۳۶ - ۲۳۳۱ می مد به مشاه م	بدوجب معاهده نسلبم نمايذ اظهارخوشوقتي	که پس از استخلاص از خمس طهران به قم آمده مر نکب مچند فقره سرقت های	به للكرافخانه) لتوبف آوردند جمعهت
	مبنمايند بقرار اطلاعات واصلحه دولت	وم آمده مر بعب شچنه طره سروب مای ا است نظمها آو	و کسه را بهر قلام بود اطسناندادند
The second of th	آلمان از جهاراً ماء بايسطرف خروج	عدید. شده دو شه روز است تطعید از را دستکبر و اقرار به سرقتهای اخبر	که انشاء الله بزوری جواب مورسد دکا کین
مر مطبعة بو سفق ف شب (۲۰) » . ما ما ما ما	موار ملونه را بکلی قدغن کرده و بهمین	را دستمبر و الورار بعد عروبه ی است. الموده فعلا در لحت استنطاق است به مایه	المنظم البه. ود كان تماية الهالي از معظم البه.
			قدل کر فته بر نتند دکا کن خود را باز
		n a shun u u tatan a shin tatan ƙasar ƙ	